

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: مونیسای جی. آلجین  
برگردان از: آمادور نویدی  
۱۸ جولای ۲۰۱۷

## تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء (۷)

دشمنی کور تروتسکیسم با حزب کمونیست (بلشویک) و الگوی لنینیستی



مونیسای جی. آلجین



تروتسکی

«ما در گروهی متحد، در امتداد مسیری سخت و خطرناک، دست یکدیگر را محکم گرفته و گام برمی‌داریم. دشمن از همه طرف ما را محاصره کرده است، و تقریباً تحت آتش دائم آن‌ها قرار داریم. ما دادوطلبانه، به ویژه باهدف جنگ با دشمن به هم پیوسته ایم و نه عقب‌نشینی به مُرداب مجاور، که ساکنانش، درست از همان ابتداء، ما را سرکوفت زده اند که با انتخاب مسیر مبارزه بجای مسیر سازش خودمان را در یک گروه منحصر به فرد منزوی کرده ایم. و اکنون چندین نفر در میان گروه ما شروع به داد و فریاد کرده اند – که بگذارید ما به مُرداب برویم! و زمانی که ما آن‌ها را

خوار بکنیم، مقابله به مثل کرده و می‌گویند: شما چقدر محافظه‌کارید! آیا خجالت نمی‌کشید که پیش‌نهاد ما مبنی بر انتخاب مسیر بهتر را رد می‌کنید!

«آه بله، آقایان! شما آزادید، که نه تنها ما را دعوت کنید، بلکه هرجائی بروید که خودتان مایلید، حتی به مُرداب. در واقع، ما فکر می‌کنیم که مُرداب برای شما مکان مناسبی است، و ما آماده‌ایم که هرگونه کمکی به شما ارائه دهیم تا به آنجا برسید. اما تنها دست از سر ما بردارید، به ما نجسبید، و کلمه بزرگ «آزادی» را لکه دار نکنید؛ برای این‌که ما نیز «آزادیم» به هرجائی برویم که دوست داریم، و نه تنها علیه مُرداب بجنگیم، بلکه علیه آن‌هایی‌که به سوی مُرداب می‌روند.» (وی. آی. لنین، *پریود ایسکرا، نسخه انگلیسی، جلد دوم، ص. ۹۷*).

در این کلمات زیبا که در سال ۱۹۰۲ نوشته شده، لنین معنای انضباط پرولتاریای انقلابی را برای حزب بلشویکی توصیف می‌کند. حزب اتحاد داوطلبانه از افرادی است که موافق پیروی از همین تکلیف و مبارزه با همین دشمن هستند. آن‌ها باید در صفوف خود نظم را رعایت کنند تا به بهترین وجهی مؤثر واقع گردند. آن‌ها اختلاف نظرات را تحمل خواهند کرد، اما بر اتحاد عمل تأکید می‌کنند. افرادی که با تصمیمات حزب مخالفند آزادند که بروند، اما در حالی‌که فرد عضوی از ماست، نمی‌تواند مسیر مخالفی با راه حزب دنبال کند. تازمانی‌که حزب خرد جمعی خود را تشکیل نداده است، آزادی عقیده موجود است. اما هر زمان که این (خردجمعی) اتفاق بیفتد، پس از آن عقاید مخالف به حزب بدین دلیل که مخرب خواهد بود، نباید گسترش یابد. هرچه وحدت و انسجام حزب در میان اعضای حزب بیشتر باشد، به همان نسبت شانس موفقیت بیشتر است.

اکنون بسیار واضح است که این انضباط حزبی نیازی به تأکید ویژه ندارد. نچندان، نه با تروتسکی به هرحال. تروتسکی از اولین روزهای حرفه‌ئی خود، تنفر خاصی نسبت به تشکیلات حزب بلشویک، و انضباط بلشویکی، نسبت به وحدت فکر و عمل بلشویکی پرورش داد. از این بابت، تروتسکی چهارده سال با لنین مخالفت کرد. از این بابت، تروتسکی برای دوازده سال با ستالین مخالفت ورزید، و از این بابت، تروتسکی با کمونیسم بین‌الملل مخالف کرد.

این پس از کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه بود، که انشعاب بزرگ بین بلشویسم و منشویسم را شکل داد. بلشویک‌ها از رهبری لنین حمایت کرده و اطاعت نمودند که از طریق تصمیم‌گیری یک حزب بلشویکی واقعی را تشکیل داده که هر عضو زیر نظر تشکیلات باشد و براساس یک برنامه مرکزی کار کند. منشویک‌ها، مطابق با ماهیت اصلاح‌طلبی (رفرمیستی) خود، حامی تشکیلاتی گل و گشاد و بی‌قاعده بودند که در واقع هرکسی آزاد باشد هرکاری که می‌خواهد، بکند. تروتسکی با منشویک‌ها رفت. او در جزوه‌ای که در پایان سال ۱۹۰۳ منتشر کرد، درباره این کنگره نوشت:

«مرده‌ها و وصیت خودشان را به زنده‌ها دیکته می‌کنند. ما باید سود بدهی‌های گذشته را بپردازیم - و تاریخ، با بی‌رحمی یک رُباخوار، از اندام (ارگانسیم) زنده حزب گوشت می‌طلبد. لعنتی! ما باید بپردازیم... البته منظور ما این نیست که بدین‌وسیله مسئولیت شخصی رفیق لنین در کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را انکار کنیم. این مرد، با انرژی و استعدادی که در طبیعت اوست، برای درهم و برهم زدن حزب نقش مخربی بازی کرد.» (ل. تروتسکی، *دومین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه، گزارش نماینده سبیری، ص. ۱۱*).

ما در این‌جا خلاصه می‌کنیم. تروتسکی به تصمیم تشکیل یک حزب بلشویکی واقعی که بخوبی سازمان‌دهی سازمان‌دهی شود ناسزا می‌گوید. از نظر او لنین اخلال‌گر حزب است، بدین دلیل که او بر نوعی از تشکیلات حزبی اصرار داشت که در آن خرده-بورژوازی‌ها، اراذل و اوباش، روشن‌فکران فرودگرا با برنامه‌های خیالی و تاکتیک‌های خودرأی، جایگاهی نداشته باشند. تروتسکی مخالف سانترالیسم بود. او تصور می‌کرد که سانترالیسم کاملاً یک «معنای رسمی»

دارد. تروتسکی به ویژه علیه بیانیه لنین خشمگین بود که می‌گفت پرولتاریا بیش‌تر متمایل به نظم و انضباط است تا روشن‌فکرانی که افکار و رفتار فردگرایی آنارشیستی دارند.

تروتسکی در جزوه دیگری که در همان زمان نوشته بود، گفت:

« زمانی‌که شما آن دروغ‌های عوام‌فریب گستاخ زشت [لنین] را می‌خوانید چه احساس خشم و غیظی دارید! پرولتاریا، همان پرولتاریائی که شما تنها دیروز گفتید به طور طبیعی به سوی اتحادیه‌گرایی کشیده می‌شود، امروز فراخوانده می‌شود که درس انضباط سیاسی بدهد! و به چه کسی؟ به همان روشن‌فکرانی که، طبق طرح دیروز، به اصطلاح نقش آوردن آگاهی طبقاتی و آگاهی سیاسی را به میان پرولتاریا بازی می‌کردند! دیروز پرولتاریا هنوز در گردوغبار چهار دست و پا می‌رفت، اما امروز به مقام بی‌سابقه‌ای ارتقاء یافته است! دیروز روشن‌فکر حامل آگاهی سوسیالیستی بود، اما امروز با انضباط کارخانه‌ای علیه او فراخوان داده می‌شود! و این مارکسیسم است! و این تفکر سوسیال دموکراتیک است! برآستی، بدبین‌تر از برخوردی که توسط لنین به بهترین میراث ایدئولوژیک پرولتاریا انجام گرفته است، وجود ندارد! » (ل. تروتسکی، وظایف سیاسی ما، ۱۹۰۴، ص. ۷۵).

تروتسکی نمی‌توانست پایه‌های واقعی روی‌کرد مارکسی را نسبت به پرولتاریا و روشن‌فکر درک کند. این یکی از ایده‌های بنیادین مارکسیستی است که پرولتاریا بدون حزب کمونیست به پیروی از اصول و روش‌های اتحادیه‌اصناف محض کشانده می‌شود. حزب کمونیست پیش‌آهنگ طبقه کارگر، بهترین عناصرش، شجاع‌ترین و باهوش‌ترین بخش آنست. در این‌جا دانش آن بخش از روشن‌فکرانی که خود را با طبقه کارگر شناسانده اند، از اهمیت زیادی برخوردارست. این نوع روشن‌فکران به شکل‌گیری ایده طبقه کارگر کمک می‌کنند. درحالی‌که در این ایده‌ای که پیش‌آهنگ طبقه کارگر حامل تئوری انقلابی و عمل انقلابیست تضادی وجود ندارد، روشن‌فکران انقلابی نیز در این پیش‌آهنگ نقش مهمی بازی می‌کنند. و این تقریباً واضح‌ست که پرولتاریا بیش‌تر به انضباط تمایل دارد، و معنای نظم و انضباط را بهتر از خرده بورژوازی روشن‌فکری درک می‌کند، که ممکن‌ست با جنبش کارگری همبستگی داشته باشد، اما خودش را با طبقه کارگر مشخص نکند.

توجه کنید که تروتسکی درباره آموزش انضباط سیاسی پرولتاریا به روشن‌فکران با چه تحقیری حرف می‌زند. این تصادفی نیست. تروتسکی از روشن‌فکران خرده بورژوازی حمایت می‌کند. بارها و بارها تروتسکی تأکید کرده است که ممکن‌ست دانش‌جویان و دیگر روشن‌فکران برای انقلاب مهم‌تر از انقلابیون حرفه‌ئی باشند – آن‌هایی که خودشان را به طور کامل در راه پیش‌برد انقلاب فدا کرده اند، همان‌گونه که لنین تجسم می‌کرد. همچنین توجه کنید به نفرت تروتسکی از لنین.

«اتفاقی نیست بلکه یک "نشانه" عمق این حقیقت‌ست که رهبر جناح ارتجاعی حزب ما [تأکید از نویسنده - ام. جی. ا.] رفیق لنین، که از روش‌های تاکتیکی کاریکاتور ژاکوبینیسم دفاع می‌کند، از لحاظ روانی مجبور شد یک چنین تعریفی از سوسیال دموکراسی بدهد که نشان‌گر هیچ چیزی نیست مگر یک تلاش تئوریک جهت از بین بردن طبیعت کارگری حزب ما. بله، یک تلاش تئوریک که کم خطرناک‌تر از ایده‌های سیاسی برنشتاین [راست‌گراترین جناح رهبری رویونیست سوسیال دموکراسی - ام. جی. ا.] نیست.» (تروتسکی - همان‌جا، ص. ۹۸).

لنین، رهبر جناح ارتجاعی سوسیال دموکراتیک حزب! این کلمات می‌بایست با آهن داغ بر روی پیشانی تروتسکی حک می‌شد.

تروتسکی به مدت سی سال پس از آن بلشویک‌ها را جناح ارتجاعی، بوروکرات‌ها، دیکتاتورهای پرولتاریا، و منشعبین خوانده است. تروتسکی در سال ۱۹۰۴، اعلام کرد که لنین آماده می‌شود تا با «توجیه فلسفی در حزب انشعاب کند و با انجام آن توطئه، باقی‌ماندگان ارتش خود را حفظ و تحکیم کند».

اینست فرمول کلاسیک تروتسکی درباره بلشویک‌ها که تا به امروز به آن چسبیده است.

«رژیم پادگانی نمی‌تواند رژیم حزب ما باشد، درست به همان‌گونه ای که کارخانه نمی‌تواند مانند آن باشد. این شیوه‌ها وضعیتی را به وجود می‌آورد که تشکیلات حزب جای‌گزین حزب، کمیته مرکزی جای‌گزین تشکیلات حزب، و در نهایت "دیکتاتور" جای‌گزین کمیته مرکزی شود... کمیته‌ها همه را "رهبری" می‌کنند، درحالی‌که "مردم سکوت می‌کنند".

اینست آن شکلی که تروتسکی از تشکیلات حزب بلشویک برداشت می‌کند.

سال‌ها گذشت. تروتسکی به حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی برده شد و تحت نظارت و اوامر لنین کار کرد، و به پُست‌های بالا ارتقاء داده شد. او در عمل حزب کمونیست را دیده است که در یک انقلاب پیروزمند، پرولتاریا را در بیش از یک ششم سطح کره زمین رهبری کرد. او همین حزب را دید که در جنگ داخلی به مدت تقریباً سه سال در عظیم‌ترین جنگ‌های تاریخی جنگید. او مشاهده کرد که حزب کمونیست دست در دست و با رهبری توده‌های دهقانی کار کرده است و بدین‌گونه، ضامن پیروزی انقلاب شده است. او آغاز دوره بازسازی را دیده است، زمانی‌که پرولتاریا از یک کشور تقریباً ویران شده، به ایجاد یک سیستم صنعتی جدید آغاز نمود تا پایه‌های سوسیالیسم را برپا کند. او مشاهده کرده است که چگونه پیروزی امکان‌پذیر گشت - ابتکارات از پائین، جریان‌ات انرژی خلاق که با دیکتاتوری پرولتاریا باز شد و توسط حزب کمونیست از طریق برنامه ریزی شده هدایت گردید.

حزب همواره توسط استاد بزرگ، لنین که بخش عمده‌ای از قدرت عظیم خود را به مسئله ساخت حزب اختصاص داده بود، رهبری شد. حزب در سال ۱۹۲۳-۲۴ درست در ابتدای تغییر مسیر خود در امتداد خطوط بازسازی اقتصادی بود، به سوی وظایف جدید می‌رفت، و در حال تغییر روان‌شناسی خود از دوران جنگ به زمان صلح نسبی بود. وظایف زمان صلح اغلب از تکالیف زمان جنگ مشکل‌تر بودند. تنظیم دوباره، از نظر شخصی و سازمانی، بدون اصطکاک انجام نمی‌گرفت. مدیریت امور صنعتی همواره مؤثر و کارا نبود. سازمان داخلی حزب نه بود - و نه می‌توانست - همیشه بدون اشکال کار کند. حزب رشد کرده بود. این یک حزب پرولتری بود که اولین دیکتاتوری پرولتاریا را در جهان رهبری می‌کرد. نقص در تشکیلات، ناهم‌آهنگی در عمل‌کرد اجتناب‌ناپذیر بود.

آیا حزب جهت شناخت این نقص‌ها دارای دمکراسی درونی، انتقاد از خود کافی، انعطاف‌پذیری و شجاعت کافی بود و اقدامات لازم را جهت رفع آن‌ها به کار گرفت؟

ما نمی‌توانیم در اینجا تاریخ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را یاد بدهیم. لازمست که سیزدهم کنفرانس حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها) را ذکر کنیم، که در جنوری سال ۱۹۲۴ برگزار شد. این کنفرانس موقعیت داخلی حزب را به طور کامل مورد بحث قرار داد. از نکات ضعف انتقاد کرد. بشدت و شجاعانه به چنین چیزهایی، از جمله اختلافات در وضعیت مادی اعضای حزب؛ ارتباطات اعضای حزب با عناصر بورژوازی و نفوذ ایدئولوژیک دومی؛ بخش‌گرایی که باید از تخصص لازم تمیز داده شود، که تمایل دارد ارتباط بین کمونیست‌های درگیر در شاخه‌های مختلف کار را تضعیف نماید؛ خطر از دست دادن چشم انداز ساخت سوسیالیسم به عنوان یک کُل و انقلاب جهانی؛ خطر نپ (سیاست اقتصادی جدید) - فساد بخشی از کارگران که در نزدیکترین ارتباط با محیط

بورژوائی قرار می‌گیرند؛ بوروکراتیزه شدن دستگاه‌های حزبی در این‌جا و آن‌جا و مخاطره جدائی از توده‌ها که ناشی از آنست، اشاره نمود.

این کنفرانس یک بررسی جامع از موقعیت را ارائه داد. آیا این هشداردهنده بود؟ هیچ دلیلی برای هشدار وجود نداشت. کمبودها موجودیت حزب کمونیست را به خطر نمی‌انداخت. اعضای حزب کمونیست هشیار بودند. ایدئولوژی حزب درست، و منابع حیاتی‌اش خستگی‌ناپذیر بود. این منابع توده‌های پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی بودند. از نظر این توده‌ها، کنفرانس حزب را راهنمایی نمود. کنفرانس اعلام کرد که «اعتماد توده‌های پرولتاریا به حزب افزایش یافته است». کنفرانس بیان داشت که «وظیفه اساسی» حزب «جذب اعضای جدیدی از کارگران در تمام امور حزبی‌ست». «این وظیفه تشکیلات حزب‌ست که دقیقاً توجه ویژه‌ای به این دسته از کارگران اختصاص دهد، و هر کاری که لازمست انجام دهد تا آن‌ها را از کار مولد جدا نسازد، به آن‌ها کمک کند تا سطح دانش فرهنگی آنان را بالا ببرد، و به هر طریق ممکن مشارکت واقعی آن‌ها را در تمام امور حزب آسان‌تر سازد. کار افزایش هسته پرولتری حزب باید در چند ماه آینده یکی از مهم‌ترین تکالیف تمام سازمان‌های حزبی باشد». [قطعنامه سیزدهمین کنفرانس حزب کمونیست روسیه (بلشویک)].

تروتسکی در این کنفرانس حضور داشت. او این شانس را داشت که انتقادات و راه‌های حل خود را ارائه دهد، ولی او با این قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، هیچ مخالفتی ابراز نکرد. اما با این همه، وی مقاله‌ای با عنوان «بوره جدید منتشر کرد که بدون استثناء حمله شدید رسانه‌ی علیه حزب بلشویک، و علیه رهبران آزموده قدیمی‌اش بود. سر و صدای تروتسکی – علیه «فساد» بود. در این مقاله او تظاهر نمود که قهرمان اعضای جوان‌ترست، در حالی که علیه آنانی بود که قبل از انقلاب زیرزمینی بودند. او بیانیه‌ای غیرمعمولی صادر نمود مبنی بر این که دانشجویان «فشارسنج» انقلاب اند (و نه کارگران یا کارگران کمونیست!) و به شیوه قدیمی خود اظهار داشت که «حزب در دو طبقه زندگی می‌کند: در طبقه بالائی تصمیم می‌گیرد، و در طبقه پائین تنها درباره این تصمیم یاد می‌گیرد» (ص. ۹). او درباره «خودخواهی بوروکراتیک و نادیده گرفتن روحیه‌ها، افکار و الزامات حزب» صحبت کرد (ص. ۹). او تا آنجائی پیش رفت که از «فساد اپورتونیستی» اعضای قدیمی حزب صحبت نمود (ص. ۱۱). او دوباره، مانند بیست سال پیش هراسان شده بود، که «دستگاه»، کمیته مرکزی، جایگزین حزب شود.

آیا تروتسکی برنامه‌ای متفاوت از آنچه که در کنفرانس بود پیش روی خود داشت؟ آیا او می‌توانست برنامه‌ای ارائه دهد؟ تروتسکی برنامه‌ای از خود نداشت به جز یک نکته که می‌بایست اندکی جزئی بر روی آن بحث می‌شد. تروتسکی خواستار «آزادی فرآکسیون» (جناح بندی) در درون حزب کمونیست بود. در واقع آن چیزی که او خواهانش بود، آزادی انشعاب حزب در شماری از زیرمجموعه‌های حزب بود که با یکدیگر بجنگند و هر کدام نظم و انضباط را بر اعضای خودش به کار گیرد. تروتسکی هرگز رویای پارلمان در کشورهای سرمایه‌داری را رها نکرد.

تروتسکی بدون این‌که بگوید، خواهان آنچنان حزب منشعب شده‌ای بود که نتواند انقلاب را رهبری کند. لنین هنوز زنده بود که تروتسکی مخالفت خود را آغاز نمود، و حمله‌اش را علیه لنینیسم در آن زمان به راه انداخت. او از حزب کمونیستی صحبت می‌کرد که «لنینیسم را از شیوه‌ای، کاربردی که نیازمند ابتکار، تفکر انتقادی، شجاعت ایدئولوژیک است، به اصولی کورکورانه تغییر شکل دهد که تنها یک بار و برای همیشه انتخاب شده و مستلزم معرفی است».

این وضعیت در حزب نبود که «دوره جدید» تروتسکی را دیکته کرد. این نقض دستگاه حزب نبود. این نفوذ خرده بورژوازی خارج از حزب بود، این خصومت تروتسکی با بلشویک‌ها بود که بیانگر کلی دیدگاه او بود. این ضدانقلاب

بود. اگر تروتسکی واقعاً نگران انقلاب بود، انتقادات خود را درست پس از وفات لنین متوقف می‌کرد، زمانی که در طول چند هفته، نویسنده و پنجاه هزار کارگر از کارخانه‌ها و شرکت‌ها به حزب کمونیست پیوستند تا همان‌گونه که می‌گفتند، رهبری لنین را با رهبریت جمعی کارگران جای‌گزین سازند. تروتسکی متوقف نشد. او حملاتش را بیش‌تر کرد. او در درون حزب جناحی تشکیل داد، که از طریق تبلیغات این جناح، تروتسکی وحدت و قدرت قابل توجه حزب را تضعیف می‌کرد.

سیزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مخالفت تروتسکی را «نه تنها کناره‌گیری مستقیم از لنینسم، بلکه همچنین بوضوح به عنوان روند پس‌روی به سوی خرده‌بورژوازی توصیف نمود».

سال‌ها گذشت. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از یک پیروزی به پیروزی دیگری رسید. وظایف حزب افزایش یافت و مسؤولیت‌های عظیمی به عهده گرفت. تجهیزات تئوریک آن عمیق‌تر و گسترده‌تر گشت. وحدتش قوی‌تر شد که این خود ناشی از پکیارچگی حزب بود. آن «فاجعه‌ای» که تروتسکی در سال ۱۹۲۴ پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع نپیوست. آن اتهام حزب مردان نپ (سرمایه‌داران) و کولاک‌ها ناپدید گشت و با تحولات متعاقب، مضحک شناخته شد. ولی هنوز تروتسکی همان رفتارش را نسبت به حزب بلشویکی اتحاد جماهیر شوروی حفظ کرده بود، که در سال‌های ۱۹۰۴، ۱۹۱۴ و ۱۹۲۴ داشت. فقط به جای لنین او این‌بار ستالین را هدف حمله خود قرار داده بود.

تروتسکی حملات خود را بر تشکیلات حزب بلشویک تا حوزه بین‌المللی به پیش‌برد. سانترالیسم، مانند گذشته، آن‌گونه با درک منشویکی او منجرکننده بود که در آن تخریب حزب را می‌دید. کمونیسم بین‌الملل، و احزاب کمونیستی که بخش‌های ملی آن‌را تشکیل می‌دادند، متعاقب تشکیلات بلشویکی خود به همان‌گونه‌ای نزد تروتسکی نفرت‌انگیز بود که حزب بلشویک تحت لنین بود. تروتسکی همان ناسزاگوئی را علیه کمونیسم بین‌الملل به کار گرفت که قبل از انقلاب روسیه به عادت وی جهت حمله به حزب بلشویک تبدیل گشته بود. و همواره او ظاهراً آن را به نام «دمکراسی درون حزبی» و «آزادی انتقاد» به کار می‌برد، که هیچ‌کسی در کمونیسم بین‌الملل آن‌را انکار نمی‌نمود.

مارکس در یکی از کتاب‌های خود از هگل، فیلسوف آلمانی نقل می‌کند که گفته بود تمام حقایق و شخصیت‌های بزرگ در تاریخ جهان، دوبار ظهور می‌کنند. مارکس می‌گوید که هگل فراموش کرد اضافه نماید که این‌ها بار اول به شکل تراژیدی و بار دوم به صورت طنز پدیدار می‌شوند. یاهو سرائی‌های تروتسکی علیه شیوه تشکیلات بلشویکی هرگز یک رویداد تاریخی جهانی نبوده است. اما اگر حملات اولیه تروتسکی جنبه تراژیدی داشته باشد و دومی جنبه کمدی، پس دفعات سوم و چهارم و صدم او چه می‌تواند باشد؟ شما خواهید گفت که اگر برای ماهیت ضدانقلابی آن‌ها نبود، عجیب و غریب و مضحک‌اند.

آن‌چه که در زیر می‌آید توضیحی است که چرا تروتسکی در نوشته‌های خود روش تشکیلات بلشویکی را اشتباه دانسته است:

«بلشویسم [او می‌گوید] همواره خودش را با یک تدوین دقیق تاریخی در اشکال سازمانی مشخص کرده است، اما نه بر اساس طرح‌های آشکار [انگلیسی از مترجم است، نه ما – تأکید نویسنده]. بلشویک‌ها ساختار تشکیلاتی خودشان را به طور رادیکال در گذار از یک مرحله به مرحله دیگر تغییر داده‌اند. اکنون، به عکس، یک و همان اصل "تشکیلات انقلابی" برای حزب قدرتمند دیکتاتوری پرولتاریا به کار برده می‌شود، که برای حزب کمونیست آلمان نشان‌گر یک عامل مشترک سیاسی جدی است، همچنین برای حزب جوان (کمونیست) چین، که تازه به حلقه مبارزات انقلابی کشیده شده، و در نهایت، برای حزب (کمونیست) آمریکا، که واقعاً تأسیس شده، اما یک دایره تبلیغاتی کوچک است.» (لنن تروتسکی، ستراتیژی انقلاب جهانی، ۱۹۳۰، صص. ۷۴-۷۵).

در تمام این «تئوری» ذره ای حقیقت وجود ندارد. تروتسکی می‌خواهد بقبولاند که او برای اشکال سازمانی مناسب مبارزه می‌کند، درحالی‌که درواقع، او علیه اصول اساسی تشکیلات بلشویکی مبارزه می‌کند. تروتسکی علیه کل ماهیت آن تشکیلات بلشویکی ست که شامل حزبی منسجم، و یک خطمشی حزبی، سیاستی واحد، و یک رهبری ست، که اشکال سازمان‌ها و شیوه‌های کار را مطابق با تغییر شرایط عوض می‌دهد. تروتسکی بر راحتی فراموش می‌کند که همواره مخالف این تشکیلات بلشویکی بوده که اکنون تظاهر به ستایش می‌کند. تروتسکی همواره به عنوان یک خرده بورژوازی فردگرا، وارث «فرمانروای سیستم فئودالی» (همان‌گونه که لنین آن را نامیده) باقی مانده است، که منتفر از تشکیلات پرولتری ست.

### اصل تشکیلات بلشویکی چیست؟ سائترال دمکراتیک است.

«سائترال دمکراتیک تشکیلات حزب کمونیست باید تلفیقی واقعی، ادغامی از سائترالیسم و دمکراسی پرولتری باشد. این ترکیب تنها بر مبنای فعالیت مشترک مداوم، و مبارزه مشترک مداوم تمام تشکیلات حزب به عنوان یک کل به دست می‌آید. سائترالیسیون (مرکزگرایی) در یک حزب کمونیست به معنای تمرکز رسمی مکانیکی نیست، اما تمرکز اقدام کمونیستی، یعنی، ایجاد یک رهبری ست که قوی باشد، دارای قدرت برجسته و انعطاف پذیرست... تنها دشمنان کمونیسم می‌توانند ادعا کنند که حزب کمونیست، به علت رهبری مبارزات طبقاتی پرولتاریا و تمرکز این رهبری، در پی تسلط بر پرولتاریای انقلابی ست. این یک دروغ ست.» (تزرهای سومین کنگره کمونیسم بین الملل، ۱۹۲۱).

سائترالیسم دمکراتیک دارای حداکثر انعطاف پذیری، حداکثر وحدت، و حداکثر قدرت مؤثرست. اصول تشکیلاتی بلشویسم عقاید مذهبی کهنه نیستند، بلکه نیروئی زنده و شاداب اند.

«حزب انقلابی مارکسیستی در اصل، نه در صدد تحقیق برای یک شکل کاملاً صحیح تشکیلات حزبی ست که برای همه مراحل روند انقلابی مناسب باشد، و نه برای چنین شیوه‌هایی کاملاً درست از کار خودست. به عکس، شکل تشکیلات و روش‌های کار کاملاً توسط مختصات یک شرایط تاریخی مشخص و با وظایفی که مستقیماً از این شرایط پدیدار می‌گردد، تعیین می‌شود (تحلیل مشخص از شرایط مشخص - م). (قطعنامه کنگره دهم، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۹۲۱).

این‌ها اصول راهنمای تشکیلات بلشویکی در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و در احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه داری ست. احزاب از نظر قدرت، تجربه، و وظایف مشخصی که با آن‌ها روبه رو می‌شوند، متفاوتند، اما آن‌ها در هدف و در اصول تشکیلاتی خود متحد هستند. بلشویک‌ها در همه جا بر وحدت کامل ایدئولوژیک، که به معنای توافق تمام اعضای حزب در اصول و تاکتیک‌های اساسی ست، اصرار دارند. احزاب بلشویکی در تمام مراحل توسعه انضباط دقیق را که نه مکانیکی بلکه بر مبنای درک هر عضو از آنچه که باید انجام شود و چرایی آن، حفظ می‌کنند. اصول بلشویکی ثابت کرده اند که برای تشکیلات پرولتری پیش‌رفته ترین کشورها و همچنین برای کشورهای نسبتاً عقب افتاده، مفید و بی‌خطراند. این‌ها ضرورتاً اصول آرایش جنگی هستند، بدین جهت که حیات حزب کمونیست هرگز آسوده‌خاطر نیست، حتی در زمان‌های سکوت نسبی که مبارزه طبقاتی را رهبری می‌کند، همواره، به نحوی از انحاء، دارای عناصر جنگ داخلی ست.

هسته های کارگاه ها و شعبه های حزبی - این پایه های تشکیلات بلشویکی - هر دو قبل، در طول، و پس از انقلاب، ابزارهای پیش‌روی پرولتاریا هستند. آن‌ها بزرگترین اتحاد عمل و سازگارترین شرایط را ارائه می‌دهند. اگر تروتسکی نمی‌تواند درک کند که چرا این پایه های تشکیلات انقلابی برای هر دو اتحاد جماهیر شوروی و المان، همچنین

برای حزب (کمونیست) چین مناسب هستند، این دیگر مشکل اوست. اما این از واقعیت نمی‌کاهد که آن‌ها منحصراً تحت تمام شرایط موفق بوده اند. اگر تروتسکی به حزب کمونیست امریکا اشاره می‌کند، تنها خودش را زیر سؤال می‌برد. زیرا که کمونیسم بین الملل تمایل نداشت اجازه دهد که حزب کمونیست امریکا به عنوان یک «دایره تبلیغاتی کوچک» باشد و حزب روی هسته کارگاهی و جناح‌های درحال توسعه اصرار ورزد. یک دایره تبلیغاتی به دستگاه‌های بلشویکی نیاز ندارند. بلکه حزبی که عمل کند، یک حزب بلشویکی که توده‌ها را در مبارزه طبقاتی رهبری کند، باید دارای دستگاه‌هایی باشد که ریشه در توده‌ها داشته باشند و این‌که بتواند آن‌ها را باخس نیت و با نزدیک‌ترین ارتباط در مبارزه برای نیازهای خود به حرکت درآورد. هسته‌های کارگاهی و جناح حزبی تشکیلات کنسرو شده نیستند که دور خود دیوار کشیده و از کارگران دیگر جدا شده باشند. آن‌ها باید سرزنده مانند برق در هر کارخانه، معدن و تشکیلات کارگری باشند، که از حقوق اساسی کارگران دفاع نمایند، خط مقدم هر مبارزه‌ای را اشغال کنند و در نتیجه به رهبر توده‌ها تبدیل شوند.

این واضح‌ست که اگر چنین تشکیلاتی بخوبی سازمان‌دهی و تربیت نشده باشد، نمی‌تواند قادر به انجام وظیفه خود گردد.

«تروتسکی می‌گوید: «لنین به طور خستگی‌ناپذیری علیه سانترالیسم افراطی هشدار داد». البته، که لنین علیه (آن) سانترالیسم رسمی هشدار داد که تلفیقی از سانترالیسم و دمکراسی پرولتری نبود. البته که لنین علیه سانترالیسم مکانیکی هشدار داد و حامی/ارتباطی زنده بین رهبری حزب و صفوف اعضای حزبی از یک سو، و بین حزب و توده‌های گسترده پرولتری خارج از حزب از سوی دیگر بود. اما به عنوان نظم و انضباط، این آن‌چیزی‌ست که لنین منطبق با شرایط کمینترن نوشت:

« حزب کمونیست در دوران کنونی جنگ شدید داخلی، تنها زمانی قادر خواهد بود وظیفه خود را تحقق بخشد که با سانترالیزه‌ترین وجه ممکن سازمان‌دهی شود، تنها هنگامی‌که بتوان در حزب انضباطی آهنین با رویکرد انضباط نظامی غالب کرد و زمانی‌که مرکزیت حزب بتواند یک سازمان معتبر قدرت‌مند با قدرت اجرایی گسترده باشد که از اعتماد گسترده عموم اعضای حزب برخوردار گشته باشد.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۵، صص. ۲۸۳-۲۸۲).

این در مورد انضباط حزب گفته شده بود، جایی‌که هنوز قدرت توسط پرولتار قبضه نشده بود. در مورد حزبی، مانند حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که رهبری دیکتاتوری پرولتاریا را برعهده داشت، لنین گفت: «کسی‌که انضباط آهنین حزب پرولتری (به ویژه دوران دیکتاتوری اش) را با حداقل‌ترین درجه تضعیف نماید، در واقع به بورژوازی علیه پرولتاریا کمک می‌کند.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، نسخه روسی، جلد ۲۵، ص. ۱۹۰).

\*\*\*

### تروتسکی علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک نمود.

در مورد جناح‌ها. تروتسکی در دفاع خود از «آزادی گروه بندی» در درون حزب کمونیست، در واقع از منافع نیروهای دشمن علیه منافع مبارزات طبقاتی پرولتاریا دفاع نمود. تروتسکی بزرگترین فرقه‌گرا بود. تروتسکی هرگز به عنوان عضو وفادار یک سازمان توده‌ئی کار نکرد. تروتسکی همواره جهت سازمان‌دهی یک محفل دنباله‌رو، تحسین‌کنندگان را در اطراف خودش گرد می‌آورد. تروتسکی با لنین، ستالین و کمونیسم بین الملل مبارزه کرد. تروتسکی در سال ۱۹۲۰ جناحی را سازمان‌دهی کرد - اما این جناح درهم شکسته شد. زمانی‌که لنین هنوز در سال ۱۹۲۲ زنده بود، تروتسکی جناحی را سازمان‌دهی کرد. او این جناح را سال‌ها حفظ نمود، اگرچه آشکارا وجود آن را



بارها انکار کرد (زمانی که تروتسکی با حزب بلشویک مقابله به مثل می‌کند، حرف مفت او چه ارزشی دارد!). تروتسکی آشکارا تصمیمات پانزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که جناح بندی را ممنوع کرده بود، پذیرفت (اکتوبر، ۱۹۲۶) - ولی بلافاصله تعهد خود را نقض کرد.

تروتسکی در *ستراتژی انقلاب جهانی* خود نوشت: «بدون گروه بندی های ایدئولوژیک موقت، حیات ایدئولوژیک حزب غیرقابل تصور است.» «حیات حزب بدون آزادی واقعی، آزادی بحث و آزادی جمعی - و نیز آزادی گروهی در آن - توسعه مسیر آن‌ها، احزاب [کمونیسم بین الملل] هرگز به یک قدرت انقلابی تبدیل نخواهند شد.» (ص. ۷۵).

چرا این گروه بندی‌ها ضروری‌ست؟ برفرض که حزب درباره مسأله بهترین شیوه های کار در اتحادیه های کارگری بحث و جدل کند. برفرض که اکثریت توافق کند که کمونیست‌ها باید در اتحادیه های کارگری کار کنند، و آن‌ها را ارتقاء دهند که به سازمان‌های میلیتانت تبدیل شوند. برفرض که اقلیت بگوید که کارگران انقلابی باید اتحادیه های رفرمیست (اصلاح‌طلب) را ترک کنند و اتحادیه های کارگری انقلابی جداگانه خودشان را تشکیل دهند. تازمانی که تصمیم گرفته نشده که درباره این سوالات بحث شود، هر عضوی از حزب حق و وظیفه دارد زمانی که روی این مسائل بحث شد، اظهار نظر کند. این‌ست آزادی بحث. برای این منظور گروه بندی لازم نیست. اما برفرض که اکثریت حزب به نفع کار درون اتحادیه های اصلاح‌طلب تصمیم گرفته باشد، تحت چنین شرایطی، اقلیت باید از تحریک/آزتیاسیون به نفع خط خودش خودداری کند. اما تروتسکی پیش‌نهاد می‌کند که باید به این اقلیت اجازه داده شود که به عنوان یک گروه، آزادی «توسعه گروهی» از «خط» خودش داده شود. این چه «خطی» است؟ مبارزه ای آشکارا علیه اکثریت حزب است.

«آزادی گروه بندی» یا هیچ معنایی ندارد، که کاملاً بیهوده و خارج از منطق‌ست، و یا به معنای آزادی تشکیل یک حزب در درون حزب است - آن نوع آزادی که تروتسکی تمام عمر برای خودش قائل شده است. این نوع «آزادی» حزب را تضعیف نموده، آن‌را تخریب می‌کند، حالت محاصره در حزب ایجاد کرده و روحیه نیروهای انقلابی را تضعیف می‌نماید. زمانی که این اتفاق بیفتد، رفیق ستالین می‌گوید، حزب «با خطر تبدیل شدن به بازیچه دست عناصر بورژوازی» مواجه می‌گردد.

\*\*\*

تروتسکی خودش را «لنینیست - بلشویک واقعی» می‌خواند، اما او هرچه بیش‌تر پیاوه سرائی می‌کرد، خودش را به عنوان دشمن اصولی که لنین حمایت نمود و برایشان جنگید، عیان‌تر می‌ساخت. مقاله او در مجله ارتجاعی *لیرتری (آزادی)*، به تاریخ ۲۳ مارچ، ۱۹۳۵، با عنوان «اگر امریکا باید کمونیستی گردد»، کاملاً روشن‌ست که تروتسکی با بورژوازی امریکا صحبت می‌کند، اما البته در تفکرش کارگران را در نظر دارد. تروتسکی سعی می‌کند که خوانندگان را متقاعد سازد که انقلاب در امریکا یک بازی بچگانه است. او اعلام نمود که صرف‌نظر از این واقعیت که بورژوازی امریکا بسیار سازمان‌یافته، تعلیم یافته و مجهزتر از بورژوازی روسیه است، «انقلاب کمونیستی امریکا درمقایسه با انقلاب بلشویکی در روسیه بی‌اهمیت‌ست». آموزش آشکار نظریه تروتسکی برای کارگران این‌ست که نیازی به سازمان‌دهی یک حزب کمونیست قوی با توده های بزرگ توده نی نیست. تروتسکی اعلام نمود که «جنگ داخلی ... با عده انگشت شماری از افراد در بالا جنگیده نمی‌شود - پنج یا ده درصد که صاحب نه دهم ثروت امریکا هستند»، «نفوذ آن پنج یا ده درصد طبقه متوسط در شهرها و کشاورزان ثروتمند را نادیده بگیرید (بسیار مهم‌ست فردی که سوسیالیسم در یک کشور را غیرممکن می‌داند بدین دلیل که چنانچه تمام طبقات استثمارشونده قدرت را به دست گیرند علیه پرولتاریا می‌شوند، اکنون نظر خودش را معکوس می‌کند و می‌گوید هر زمان که دولت سرمایه داری شکست بخورد همه طرفدار سوسیالیسم می‌شوند - تروتسکی هر چیزی می‌گوید تا کارگران را فریب بدهد). تروتسکی

می گوید: «هرکسی زیر این گروه [پنج یا ده درصدی] اکنون از لحاظ اقتصادی آماده کمونیسم است». ظاهراً، با چنین شمار زیاد کمونیست‌های حاضر و آماده، نیازی نیست که صفوف یک حزب واقعی پرولتری در ایالات متحده را جعل کرد.

«بدون اجبار!» - این شعار تروتسکی برای امریکا، یا برای شوروی‌های امریکا ارائه شده است. در کشوری که خشونت در هر مرحله از طبقه حاکم در ارتباط با کارگران نقش بسته است، تروتسکی آرزو دارد که کارگران را - با سبک حقیقی روحانی نورمن توماس تحت تأثیر قرار دهد - که «شوروی‌های امریکا نیاز ندارند به اقدامات شدیدی متوسل شوند که شرایط اغلب بر روس‌ها تحمیل کرده بود». تروتسکی تلاش کرد تا با یک تیر دو نشان بزند (با یک سنگ دو پرند را بزند): از یک سو او می‌خواهد به کارگران روسیه نشان دهد که در استفاده از نیرو و خشونت «بسیار» علیه ضدانقلاب بورژوازی و اربابان و مالکان زمین‌دار اشتباه کرده اند، و از سوی دیگر او تلاش می‌کند تا به کارگران امریکائی «بیاد بدهد» که انقلاب آن‌ها یک ضیافت همکاری دوستانه از جانب طبقات مالک است و رویکرد لنینیستی به انقلاب و روش لنینیستی سازمان‌دهی و مبارزه در این بخش از اقیانوس کاربُرد ندارد. بیهوده نیست که تروتسکی پدر تئوری لویستونیتی «استثناگرایی» امریکائی است.

لازم است اشاره شود که، چرا تروتسکی هیچ دلیلی نمی‌بیند به استثنای سران بزرگترین تراست‌ها، بقیه طبقات مالک را با انقلاب شورائی مضطرب کند. او پیش‌نهاد می‌کند که آن‌ها بر مبنای مالکیت خصوصی و خصوصی سازی حتا پس از انقلاب همچنان کسب و کار (بیزنس) کنند. تروتسکی می‌گوید، که دولت باید به آن‌ها جیره مواد اولیه، اعتبارات، و سهمیه سفارشات بدهد تا زمانی که این کسب و کارها «بتدریج و بدون اجبار در سیستم بیزنس سوسیالیستی جذب شوند». تروتسکی زمانی علیه سیاست اقتصادی نو (نپ)، در اتحاد جماهیر شوروی، کشوری که در آن نپ از ضروریات سیاسی و اقتصادی بود، جارو و جنجال به راه انداخت، اما اکنون در امریکا، از یک سیستم گسترده نیمه‌سرمایه داری برای دوره پس از انقلاب حمایت می‌کند، کشوری که برای آن هیچ نیازی نیست، زیرا امریکا از نظر اقتصادی برای سوسیالیسم آماده است. تروتسکی حامی هر چیزی است که افکار کارگران را معشوش کند - تا و از جمله رفرمیسم رهبران ارشد گارد حزب سوسیالیست در امریکا (چرا بیزنس‌ها را از مالکانشان به قیمت اوراق قرضه دولتی نخرند، همان‌گونه که توسط برخی از سوسیالیست‌ها پیش‌نهاد شد؟ این حتا «بدون اجبار» تر خواهد بود).

با این حال، التماس تروتسکی برای دمکراسی بورژوائی در شوروی امریکا شیواترین سخنوری است. تروتسکی به عنوان آستان‌بوس درگاه معبد سیستم سیاسی سرمایه داری - چهره عریان سیاسی خود را کاملاً برملا کرد. تروتسکی شوروی امریکا را نه به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه به عنوان اختلاط شرکت احزاب و گروه‌هایی تجسم می‌کند که با یکدیگر در ستیزند. «با ما [منظور روسیه]»، تروتسکی در مقاله مجله *لیبرتی* خود می‌گوید، «شوراها به دلیل انحصار سیاسی یک حزب، بوروکراتیک شده اند.» چنین چیزی هرگز نباید در امریکا اتفاق بیفتد. نه تنها باید گروه‌ها و گروهک‌ها در درون حزب کمونیست باشند - مضاف بر این؛ خود حزب نباید «امتیاز سیاسی» داشته باشد. باید چندین حزب با حقوق برابر وجود داشته باشند، یعنی، هیچ امتیاز خاصی برای هیچ‌کسی وجود نداشته باشد. پس این احزاب نماینده چه کسانی هستند؟ اگر حزب کمونیست نماینده کارگران است، پس آشکارا احزاب دیگر باید نماینده کشاورزان ثروتمند، کشاورزان فقیر، بورژوازی متوسط، خرده بورژوازی، و شاید روشن‌فکران باشند. این احزاب چگونه عمل می‌کنند؟ طبیعتاً، با مبارزه. تروتسکی می‌گوید، «مبارزه گسترده بین منافع، گروه‌ها، و عقاید نه تنها امکان‌پذیر است - بلکه اجتناب‌ناپذیر است». عالی‌ست. یک شوروی که بسیار زیاد شبیه یک مجلس (پارلمان) بورژوائی است. چندین حزب در آن پارلمان که حقوق برابر داشته باشند. هر حزب با دیگر احزاب مبارزه می‌کند. چندین

حزب ائتلافی می‌سازند که رقیب مشترک خطرناک را شکست دهند. چرا ائتلافی از احزاب دیگر علیه حزب کارگران نباشد؟ از نظر تروتسکی، این حزب دومی، باید به شماری از گروه‌ها و جناح‌های قانونی با پلاتفرم (برنامه) های جداگانه خود انشعاب کرده باشند. مردم حق انتخاب احزاب، گروه‌ها و برنامه‌هایشان را دارند. برای هر حزبی هیچ انضباط خاصی ضروری نیست؛ هیچ وحدت یکپارچه‌ای برای حزب کمونیست لازم نیست. (صفت مشخصه این طرح تروتسکی در مقاله *آزادی (لیبرتی)* او اینست که به هیچ وجه حرفی از حزب کمونیست ذکر نشود.) اکثریت آراء در دفتر قانونگذاری تصمیم می‌گیرند که از کدام سیاست پیروی کنند. در میان مسائل عمده‌ای که باید با آنها نیز مبارزه شود، «تغییر و تحولات در مزارع» است، دگرگونی از کشاورزی سرمایه‌داری به کشاورزی سوسیالیستی. در صورتی که اکثریتی از آراء علیه اشتراکی کردن (کلکتیویزاسیون) وجود داشته باشد، از این پس به «اراده مردم» بستگی دارد. هر حزب و گروهی مطبوعات خودش را خواهد داشت، «شوروی آمریکا مانند بوروکراسی روسیه شوروی از انحصار بر مطبوعات تقلید نمی‌کند.» هر گروه و حزب «در هر انتخاب شورائی بر مبنای کرسی‌های کسب شده نسبت به اخذ رأی» سهم خود را از مطبوعات خواهند داشت، و «همین اصل جهت استفاده از سالن‌های جلسات، اختصاص وقت در رادیو و تلویزیون و غیره بکارگرفته می‌شود.»

اساس تصویر خیالی تروتسکی، درکی از نوعی شورویست که در آن تجارت و سرمایه‌داری خصوصی رشد کند و سازمان دولتی از پارلمان‌های سرمایه‌داری تقلید کرده است. فرض بر اینست که ضدانقلاب وجود ندارد، به نمایندگی از بورژوازی هیچ تلاشی جهت سرنگونی سیستم جدید نیست، و برای کارگران جهت دفاع از انقلاب علیه حملات داخل و خارج از کشور هیچ نیازی نیست، بنابراین ضرورتی ندارد که در یک تشکیلات سیاسی مبارز قوی، با انضباط تقریباً شدید نظامی و با اراده و عمل یکپارچه سازمان‌دهی شد که امکانات سریع و مؤثر را به خطر بیندازد. چیزی که تروتسکی به تصویر می‌کشد، یک پرولتر سازمان‌دهی شده نیست که برای تشکیل و جذب دیگر طبقات ستم‌دیده پیشین به متحدان خود تلاش کند، در حالی که ضدانقلاب را سرکوب می‌کند و طبقات را از بین می‌برد، بلکه یک توده ناهمگون از بشریت مجزاست، که وفادار به احزاب گوناگون و انشعاب شدگان حزبیست که از «منافع، گروه‌ها و عقاید» آنها دفاع می‌کنند. تحت این شرایط چگونه می‌توان به اتحاد رسید، سر تروتسکی باقی می‌ماند. اما به هر جهت او زیاد نگران وحدت نیست برای این که شعار او، «بدون اجبار!» است.

خرده بورژوازی، از یک دولت پرولتری قوی می‌ترسد، از یک حزب پرولتری قوی می‌ترسد، و مایل نیست ببیند که پرولتاریا قدرت انقلابی اعمال کند - این‌جاست که طبیعت طبقاتی خود را روشن‌تر از آنچه که تاکنون عمل کرده، نشان می‌دهد.

چیزی که تروتسکی به عنوان شوروی آمریکا به تصویر می‌کشد هیچ ارتباطی ندارد با آن نوع دیکتاتوری پرولتاریائی که لنین آموزش داد و به کار گرفت.

«دیکتاتوری پرولتاریا ستیزه‌گرترین، حادث‌ترین، بی‌رحم‌ترین مبارزه طبقاتی جدید علیه دشمن قوی‌تر، بورژوازیست، که مقاومت او پس از آن که سرنگون شده ده برابر گشته است. دیکتاتوری پرولتاریا یک مبارزه سرسخت، خونین و بدون خونریزی، خشونت‌آمیز و صلح‌جویانه، نظامی و اقتصادی، آموزشی (تعلیم و تربیتی) و اداری، علیه قدرت‌ها و آداب و رسوم جامعه قدیمیست.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۵، صص. ۱۹۰-۱۷۳).

دلیل «انتقادات» و «هشدارهای» تروتسکی بسیار ساده است. هرآنچه که در ایده‌های پارلمانی بورژوازی تروتسکی ننگند، او آنرا به عنوان «بوروکراسی» محکوم می‌کند. هرآنچه که معرف واقعی دیکتاتوری پرولتاریا، و وحدت انقلابی واقعی پرولتاریا باشد، خرده بورژوازی موجود در تروتسکی از آن به عنوان «خرابکاری در انقلاب» بدگویی

می‌کند. بنابر نظر تروتسکی، یک حزب واقعی بلشویکی که در امتداد خطوط لنینیستی شکل بگیرد، به «جناح ستالینیست» تعلق دارد.

### درباره نویسنده:

آلجین، مویسای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شتلت) نزدیک کییف، اوکراین به دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کنیف شد، جایی که کار خود را به عنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در اپریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، پولند شد.

در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در المان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به امریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بینان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه ئیدیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست امریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسؤول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در المان، ده روزی که دنیا را لرزاند از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به ئیدیش است. او در ۲۲ نومبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

### برگرداننده شده از:

Moissaye J. Olgin

Trotskyism

Counter-Revolution in Disguise

The Communist Party

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/08.htm>

<https://www.marxists.org/archive/olgin/1935/trotskyism/index.htm>

\*\*\*

بخشهای یک الی ۶ این مطلب در آرشیف "نویدی" در پورتال قابل دسترسی می باشد